

Explaining the Strategies of Social Power Distribution among Iranian Ethnic Groups Emphasizing the General Policies of the System



*Mohammadreza Ziraki¹, Reza Tajfar², Seyed Ebrahim Gholizadeh³

1. PhD Candidate of Political Geography, Islamic Azad University, Central Branch, Tehran, Iran
2. Lecturer of Geography Department, Islamic Azad University, Central Branch, Tehran, Iran
3. Lecturer of Geography Department, Islamic Azad University, Central Branch, Tehran, Iran



Citation: Ziraki, M., Tajfar, T., & Gholizadeh, S. E. (2022). [Explaining the Strategies of Social Power Distribution among Iranian Ethnic Groups Emphasizing the General Policies of the System]. *Quarterly Journal of the Macro and Strategic Policies*, 9 (Special Issue), 54-80. <https://doi.org/10.30507/JMSP.2021.289299.2260>

<https://doi.org/10.30507/JMSP.2021.289299.2260>

20.1001.1.23452544.1400.9.36.1.3



Funding: See Page 78

Received: 08/06/2021

Accepted: 01/09/2021

Available Online: 20/01/2022

Article Type: Research paper

Key words:

Social power; social power distribution; ethnicity; Baluch, Baluchistan of Iran.

ABSTRACT

Power has different aspects and this study focused on governance which is known as the social power. It could be stated that those who have more ability to influence other people's life have more social power. Baluch ethnic group is an example of socially powerful minority group. Power distribution happens at two levels in this region: formal and informal. The formal power distribution follows the central government, and the informal one functions based on the ethnic and religious aspects. This study aimed to explain the strategies of social power distribution among Iranian ethnic groups emphasizing the general policies of the system, in which the Baluch ethnic group lives in the south east of Iran. The method is qualitative following the grounded theory. The population of the study consisted of experts and thinkers in the ethnic and religious issues such as university professors, executive and security officials, and experts who have studied the people of Baluch. The purposeful sampling resulted in 17 participants who were asked questions in a semi-structured interview and their answers were content-analyzed. The focus of this research was to explain the informal distribution of power in Baluch ethnic group of Iran, the findings of which suggested four types: religious elites, ethnic elites, scientific elites, and economic elites.

JEL Classification: Z10, Z13, Z19.

* Corresponding Author:

Mohammadreza Ziraki

Address: Islamic Azad University, Tehran

Tel: +98 (901) 3853845

E-mail: r.tajfar1340@yahoo.com

تبیین راهبردهای توزیع قدرت اجتماعی در بین اقوام ایرانی با تأکید بر سیاست‌های کلی نظام

* محمدرضا زیرکی^۱، رضا تاجفر^۲، سید ابراهیم قلی‌زاده^۳

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. استاد مدعو گروه جغرافیا، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۳. استاد مدعو گروه جغرافیا، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران



20.1001.1.23452544.1400.9.36.1.3

چیکید

تاریخ دریافت: ۱۸ خرداد ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۰ شهریور ۱۴۰۰

تاریخ انتشار: ۳۰ دی ۱۴۰۰

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

کلیدواژه‌ها:

قدرت اجتماعی، توزیع قدرت اجتماعی، قوم بلوچ، بلوچستان ایران.

قدرت دارای ابعاد گوناگونی است و در این پژوهش، منظور بُعد حکمرانی مردم بر یکدیگر است که از آن به «قدرت اجتماعی» یاد می‌شود. از منظر دیگر می‌توان گفت کسانی که در زندگی توان اثرگذاری بیشتری برای اداره دیگران دارند، از قدرت اجتماعی بیشتری برخوردارند. قوم بلوچ از جمله اقلیت‌های قومی مؤثر بر مناسبات جامعه ایران به حساب می‌آید. توزیع قدرت در این منطقه دو گونه است؛ به این معنا که قدرت به دو گونه رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شود. گونه رسمی که از حکومت مرکزی پیروی می‌کند و گونه غیررسمی که بر مبنای قومیت و مذهب شکل گرفته است. هدف این پژوهش تبیین راهبردهای توزیع قدرت اجتماعی در بین اقوام ایرانی با تأکید بر سیاست‌های کلی نظام است که در آن، قوم بلوچ ساکن در جنوب شرق ایران بررسی شده است. این پژوهش از نوع پژوهش‌های کیفی است که با استفاده از رویکرد مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد انجام شد. جامعه آماری شامل افراد متخصص و صاحب‌نظر در زمینه مسائل اقوام و مذاهب، شامل استادان دانشگاه، مسئولان اجرایی و امنیتی استان و صاحب‌نظران حوزه مذکور از عزیزان بلوچ ساکن در منطقه، بود که با استفاده از رویکرد نمونه‌گیری هدفمند در مجموع تعداد هفده نفر به‌عنوان مشارکت‌کنندگان در پژوهش انتخاب شدند. داده‌ها به‌روش مصاحبه با هدایت کلیات و به‌صورت نیمه‌ساختاریافته گردآوری شد و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفت. محور مطالعه در این پژوهش، تبیین چگونگی توزیع گونه غیررسمی قدرت در میان قوم بلوچ ساکن در ایران است که در نهایت منجر به شناسایی چهار طیف قدرت شامل نخبگان مذهبی، نخبگان قومی، نخبگان علمی و نخبگان اقتصادی گردید.

طبقه‌بندی JEL: Z10, Z13, Z19

* نویسنده مسئول:

محمدرضا زیرکی

نشانی: تهران، دانشگاه آزاد اسلامی

تلفن: ۳۸۵۳۸۴۵ (۹۰۱) +۹۸

پست الکترونیک: r.tajfar1340@yahoo.com

۱. مقدمه

تعدد و تکثر گروه‌های قومی و مذهبی در جوامع گوناگون، به دلیل تفاوت در نظام ارزشی و هنجاری، پتانسیل زیادی برای تهدید انسجام مردمی و تضعیف وفاق اجتماعی خواهد داشت. در مناطق جغرافیایی که هنوز آداب و رسوم، سنت‌ها و باورهای گذشتگان نقشی اثرگذار در پیوندهای اجدادی یا قومی و مذهبی دارند، نفوذ گرایش‌های سیاسی نتوانسته سبب ازهم گسستن پیوندهای مذکور گردد؛ هرچند تا حدودی آن‌ها را تضعیف کرده است. این نقش‌ها را، اعم از مثبت یا منفی، همواره نخبگان جامعه برعهده داشته و دارند؛ یعنی کسانی که نقش هدایت و رهبری توده‌ها را در مسیر استحکام پیوندهای قومی و مذهبی و تعامل بین اقوام برعهده می‌گیرند یا برعکس مسیر گسل پیوندها و جدایی یا تقابل بین اقوام و مذاهب را هموار می‌سازند (وان‌هام، ۱۳۹۴). ایران از جمله کشورهایی است که گروه‌های قومی متعددی در پهنه جغرافیایی آن گسترده شده‌اند و این گروه‌ها علی‌رغم برخورداری از هویت‌های قومی، در مجموع هویت کلان فرهنگی ایران را تشکیل می‌دهند.

قوم بلوچ ساکن در جنوب شرق ایران از جمله اقوام اثرگذار در مناسبات جامعه ایران به حساب می‌آید. با نگاهی به سابقه و گذشته می‌توان نمونه‌هایی از مرکزگرایی و مرکزگریزی این قوم را مشاهده کرد. افراد برخوردار از قدرت و صاحب نفوذ در جامعه بلوچ ایران (با توجه به ساختار قومی و طایفه‌ای) از زمان‌های گذشته تا کنون نقش مهمی در روابط اجتماعی ایفا کرده‌اند. این منطقه (جنوب شرق ایران) دارای ساختار قومی و مذهبی ویژه‌ای است (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۹). رژیم گذشته ساختار اجتماعی خاصی را برای این منطقه ایجاد کرده بود و امورات آن را براساس همین ساختار دنبال می‌کرد (پاپلی‌یزدی، ۱۳۷۲). در این ساختار، خوانین و سران طوایف در رأس قدرت اجتماعی منطقه قرار داشتند و با برخورداری از روحیه ملی‌گرایانه و مرکزگرا بودن، خواسته‌های حکومت مرکزی را در منطقه پیگیری و اجرا می‌کردند (مقصودی، ۱۳۸۰)؛ یعنی با برقراری امنیت عمومی در منطقه، به مرکزیت یاری می‌رساندند. از طرف دیگر حکومت نیز با کمک به تحکیم قدرت ایشان، رابطه‌ای دوسویه ایجاد می‌کرد و از این طریق به خواسته‌های خود دست می‌یافت. با پیروزی انقلاب اسلامی و فرار حاکمان محلی، نوعی خلأ قدرت در منطقه ایجاد شد که عمدتاً با کمک ساختارهای سیاسی و اجتماعی ایجادشده جدید، روحانیون مذهبی به سرعت این خلأ قدرت را پر کردند و جایگزین ساختار اجتماعی قبلی شدند. بدین ترتیب، ساختار قدرت محلی که رژیم پهلوی آن را ایجاد کرده بود و به وسیله آن تمامی مشکلات و مسائل منطقه را پیگیری می‌کرد، از بین رفت و کارگزاران آن که خوانین و سران طوایف منطقه بودند، یا زندانی شدند و یا از کشور گریختند (نظری و سازمند، ۱۳۹۰). در چنین شرایطی بود که رهبران مذهبی قدرت گرفتند و نفوذ خود را در درون منطقه عمق بخشیدند و تثبیت کردند؛ وضعیتی که پیامدهای مهمی را در سال‌های بعد برای کشور و منطقه به دنبال

داشت. این وضعیت در سال‌های اخیر مشکلات امنیتی متعددی را در منطقه به وجود آورده؛ به گونه‌ای که همگام با این تحولات، مطالبات قومی در منطقه به مطالبات قومی - مذهبی تبدیل شده است. در پژوهش حاضر، به این پرسش پاسخ داده شده:

- در حال حاضر، توزیع قدرت اجتماعی (قدرت غیررسمی) در منطقه جنوب شرق ایران (محل سکونت قوم بلوچ) چگونه است؟

۲. پیشینه تحقیق

در زمینه الگوی عمده سیاست قومی در جوامع چندقومیتی مارتین راجر، سه الگوی عمده سیاست قومی انواع دولت‌ها شامل الگوی همانندسازی یا یکی فرهنگی، الگوی تکثرگرایی مساوات‌طلبانه و الگوی تکثرگرایی نابرابر را بررسی کرده است. برتون رولان در کتاب قوم‌شناسی سیاسی (ترجمه ناصر فکوهی، ۱۳۸۰)، درباره سیاست‌ها و واکنش‌های اکثریت به اقلیت از چهار نوع نگرش نام می‌برد: لیبرال‌های مضمم، لیبرال‌های متزلزل، متعصبان ترسو و متعصبان فعال. بروس کوئن در کتاب مبانی جامعه‌شناختی (ترجمه توسلی و فاضل، ۱۳۷۲) در فصل سیاست‌های قومی در خصوص واکنش‌های گروه اقلیت در برابر اکثریت به چهار حالت مختلف اشاره می‌کند: فرهنگ‌پذیری، خودجداسازی، جدایی‌طلبی و ایجاد سازمان‌ها. مراد کویانی‌راد در رساله دکتری خود (دانشگاه تربیت مدرس) با عنوان تأثیر اتحاد قومی در هم‌بستگی ملی به این نتایج می‌رسد که بروز بحران در جنوب شرق کشور تابعی از سه مقیاس اثرگذاری در قالب عوامل ملی یا حاکمیتی، عوامل ناحیه‌ای و عوامل منطقه‌ای (بیرونی) است. در سطح ملی، تفاوت مذهبی بلوچ‌های اهل سنت حنفی با اکثریت شیعه و نظام سیاسی برآمده از آموزه‌های شیعی، زمینه نادیده گرفتن پاره‌ای از حقوق و بالطبع توسعه‌نیافتگی استان یادشده و عدم مشارکت بلوچ‌ها در سطح ملی و ناحیه‌ای را به دنبال داشته است. در سطح ناحیه‌ای نیز، مولوی‌ها به‌عنوان عناصر پیونددهنده این ناحیه با حاکمیت، نقش مؤثری در بروز تنش‌های موجود داشته‌اند. ابراهیم حاجیانی در مقاله خود در فصلنامه مطالعات راهبردی، به مسئله هویت ملی در ایران پرداخته و سیاست راهبردی ایران برای تقویت انسجام ملی را پذیرش تکثر دانسته است.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. مفهوم قدرت

قدرت در اصطلاح علوم اجتماعی به معنای توانایی افراد یا گروه‌ها برای دستیابی به هدف‌ها و یا پیشبرد منافع خود از راه واداشتن دیگر افراد جامعه به انجام دادن کاری خلاف خواسته آن‌هاست (قاسمی، ۱۳۹۲). قدرت یک مزیت اجتماعی است که در قشربندی مورد توجه قرار

می‌گیرد. بسیاری از ستیزه‌ها در جامعه مبارزه برای قدرت است؛ زیرا میزان توانایی فرد در دستیابی به قدرت بر این امر که تا چه اندازه می‌تواند خواسته‌های خود را به زیان خواسته‌های دیگران به مرحله اجرا درآورد، مؤثر است. قدرت از طریق عضویت در طبقه اجتماعی یا پذیرفتن نقش سیاسی به‌دست می‌آید. فعالیت‌ها و ویژگی‌های فرد، ثروت فرد و عامل زور نیز در افزایش قدرت نقش دارد. از دیگر عوامل اثرگذار بر میزان قدرت افراد، کاریزما است. در **جدول ۱**، به نظرات تعدادی از نظریه‌پردازان اجتماعی درباره مفهوم قدرت اشاره شده است.

جدول ۱. دیدگاه برخی نظریه‌پردازان قدرت

ردیف	نظریه‌پرداز	دیدگاه نظریه‌پرداز در زمینه قدرت
۱	مورگنتا	در تعریف قدرت، از رابطه روانی بین واحدهایی که قدرت را اعمال می‌کنند و واحدهایی که قدرت بر آن‌ها اعمال می‌شود، یاد می‌کند. این رابطه دارای سه منشأ سود، هراس/از زیان و احساس تعلق است که از طریق تهدید، جاذبه یا کاریزما اعمال می‌شود.
۲	ریمون آرون	در تعریف قدرت، توانمندی برای اقدام یا ناپودی را ملاک قرار داده است. وقتی افراد قدرت خود را بر دیگران اعمال می‌کنند، مفهوم واقعی سیاست شکل می‌گیرد.
۳	برتراند راسل	قدرت را نوعی توانمندی تعریف می‌کند که توانایی ایجاد تأثیرات مورد نظر را داشته باشد و بدین ترتیب، قدرت مفهوم کمی می‌یابد.
۴	هالستی	در تعریف او، قدرت نیازمند اقدام است؛ اقدامی که بازیگر الف نسبت به بازیگر ب انجام می‌دهد تا بازیگر ب روش خاصی را که در تطابق با آرزوهای بازیگر الف است، درپیش بگیرد.
۵	ارگانسکی	قدرت را در دو قالب مثبت و منفی تعریف می‌کند؛ قدرت مثبت توانایی وادار کردن به اقدام خاصی است و قدرت منفی توانایی بازداشتن از اقدام نامطلوب.
۶	کارل دویچ	قدرت توانایی برتری یافتن در تعارضات و غلبه بر موانع است. وی سیاست را متشکل از کنترل رفتار بشری از طریق عادات و به‌شکل داوطلبانه یا از طریق تهدید به مجازات می‌داند. از نظر او، سیاست دربرگیرنده دو عنصر عادت و تهدید است.
۷	دیوید سینگر	قدرت را مستلزم نفوذ می‌داند. از نظر او، دو روش تهدید به مجازات و وعده‌وعید از مهم‌ترین روش‌های قدرت محسوب می‌شود.

همان‌طور که ذکر شد، تعاریف متعددی از قدرت برحسب دیدگاه‌ها وجود دارد. باوجود این تعاریف گوناگون، قدرت از نظر ساختاری به دو بخش سخت و نرم تقسیم می‌گردد.

قدرت سخت قدرت آشکار و ملموسی است که منابع آن اقتصاد، فناوری، سیاست، محصولات فرهنگی و آموزشی و نیروی نظامی است و داشتن آن‌ها موجب تغییر در موقعیت کشور یا افراد می‌شود. قدرت نرم توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران است. به عبارت دیگر، جنس قدرت نرم از نوع اقناع و قدرت سخت از مقوله اجبار است. در قدرت نرم، رهبری کردن به صدور فرامین خلاصه نمی‌شود، بلکه انجام آنچه را که دیگران می‌خواهند نیز شامل می‌شود. اگر بتوان دیگران را به آنچه که می‌خواهند سوق داد، دیگر نیازی به استفاده از هویج و چماق برای مجبور کردن نیست. قدرت نرم به آن دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌ها اطلاق می‌گردد که با به‌کارگیری آن‌ها، به‌صورت غیرمستقیم بر رفتار دیگران اثر گذاشته می‌شود. قدرت نرم تبلیغات سیاسی نیست، بلکه مباحث عقلانی و ارزش‌های عموم را شامل می‌شود و هدف اولیه قدرت نرم اثرگذاری بر افکار عمومی در خارج و داخل کشورهاست (افروغ، ۱۳۸۰).

۲-۳. تقسیم‌بندی انواع قدرت

قدرت به دو نوع نرم و سخت تقسیم می‌شود. اما در ایران تقریباً از یک دهه پیش تا به حال، قدرت را به سه دسته تقسیم کرده‌اند. در حفاصل بین قدرت سخت و قدرت نرم، از قدرت دیگری به نام «قدرت نیمه‌سخت» نام می‌برند. این تقسیم‌بندی سه‌گانه از قدرت فقط مخصوص ایران است و در هیچ عرف آکادمیکی چنین دسته‌بندی‌ای وجود ندارد. حال باید بینیم که این سه نوع قدرت چه تعریف و چه اجزا و ابزاری دارند و هریک از آن‌ها ناظر بر کدام‌یک از حوزه‌ها هستند.

قدرت سخت

همان‌طور که از اسم آن دریافت می‌شود، ناظر بر قدرت نظامی و توان نظامی است؛ بنابراین موضوعی به نام «خشونت» عنصر اساسی آن است. از طریق اعمال قدرت سخت است که شخص یا کشور خاصی را «مجبور» به انجام دادن کاری می‌کنند. بنابراین قدرت سخت «قهری» و «اجبارآمیز» است. این نوع قدرت معمولاً زمانی استفاده می‌شود که کشوری بخواهد کشور و سرزمینی دیگر را به تصرف خود درآورد.

قدرت نیمه‌سخت

سازگار قدرت نیمه‌سخت از طریق «تشویق» و «تنبیه» است. حوزه کاری این نوع قدرت متنوع است و حوزه‌های مختلفی مانند سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره را دربر می‌گیرد. از طریق به‌کارگیری قدرت نیمه‌سخت می‌توان با استفاده از اعضای یک کشور، «دولت»ی دست‌نشانده در آن کشور به‌وجود آورد و بدین وسیله بر دولت، بازار و ارکان مهم آن جامعه تسلط یافت.

قدرت نرم

این نوع قدرت بیشتر ناظر بر ابعاد فرهنگی، روانی و اطلاعاتی است. تعبیر رهبر انقلاب از این نوع قدرت اصطلاح «استعمار نو» بوده است. در این نوع قدرت، به جای تسلط بر سرزمین‌ها یا دولت‌ها، بر تصرف «ذهن»‌ها و «قلب»‌ها تمرکز می‌شود و از این طریق، یعنی با تسلط بر ذهن و قلب افراد جامعه، می‌توان آنان را به «اقناع» رساند. به‌سادگی روشن است که ابزارهای رسیدن به چنین هدفی در اولویت اول، رسانه‌های فرهنگی و اطلاعاتی است.

نکته مهم این است که در مقابل قدرت سخت و نیمه‌سخت می‌توان صلابت به خرج داد و مقابله به‌مثل کرد. اما در فرایند قدرت نرم، از آنجا که فعالیت‌ها و عملکردهای آن به‌صورت غیرمستقیم و ناملموس است، انسان بدون آنکه متوجه شود، تحت تأثیر قرار می‌گیرد و به اصطلاح «استحاله» می‌شود و به عنصری در اختیار بیگانه تبدیل می‌گردد. مبرهن است که جامعه آماری برای به‌کارگیری چنین قدرتی، به‌علت ویژگی‌های خاصی که اعضای جوان کشور دارند، در درجه نخست همین قشر است. به همین علت رهبر انقلاب چندی پیش در دیدار با دانشجویان کشور، جوانان و دانشجویان را «افسران جنگ نرم» نامیدند. موضوع قدرت نرم به‌عنوان واژه‌ای در علم سیاست به‌ویژه در حوزه منازعات بشر و از زمان قدیم مطرح بوده است. قدیمی‌ترین مدرک درباره قدرت نرم به دوران کنفوسیوس برمی‌گردد. این فیلسوف چینی از لائوتسه، بنیان‌گذار مذهب تائو، پرسید: «تائو چیست؟». لائوتسه دهانش را گشود، ولی چیزی نگفت. کنفوسیوس لبخند زد، ولی شاگردانش گیج شدند. کنفوسیوس توضیح داد: «لائوتسه در طریقت از ما پیشی گرفت. در دهان او، دندان‌ی وجود ندارد، بلکه تنها یک زبان است! سخت‌ترینشان (دندان‌ها) نابود شدند، ولی نرم‌ترینشان (زبان) زنده مانده است. قدرت نرمی بیشتر از قدرت سختی است؛ این است تائو». با ظهور ادیان، به‌ویژه اسلام، و گسترش سریع آن‌ها در جهان، نقش قدرت نرم برجسته‌تر گردید و به عاملی سرنوشت‌ساز تبدیل شد. اسلام نه براساس قدرت سخت، بلکه با تکیه بر قدرت نرم گسترش یافت. از قرن شانزدهم و شکل‌گیری نظام ملت - دولت و سلطه یافتن اندیشه‌های مادی‌گرایانه در غرب، به تدریج قدرت نرم به فراموشی سپرده شد و یا تحت‌الشعاع قدرت سخت قرار گرفت (افتخاری، ۱۳۸۳).

۳-۳. منابع قدرت

دانش، سازمان، موقعیت‌ها، اقتدار، مهارت، ایمان، رسانه‌های جمعی، جغرافیا، منابع ملی، توان اقتصادی، توان نظامی، نیروی انسانی و فناوری همگی در فراهم کردن زمینه‌های قدرت یک گروه یا کشور اثرگذارند. گالبرث منابع قدرت را به سه دسته تقسیم می‌کند: شخصیت (رهبری)، ثروت و سازمان. وی سازمان را مهم‌ترین منبع قدرت در جوامع جدید می‌داند. او

معتقد است که اکنون در عصر ما، سازمان و شخصیت قدرتمند جای خود را به مدیریت گروهی داده و کارفرما جای خود را به مرد سازمانی بی‌چهره‌ای واگذار کرده و بدین ترتیب، شخصیت به‌عنوان منبع قدرت تنزل یافته و نیز انتقال مداوم قدرت از صاحبان به مدیران و از دارایی به سازمان از ویژگی‌های بارز توسعه صنعتی بوده است.

راسل نیز بر اهمیت سازمان در زندگی امروزی تأکید می‌کند: «مهم‌ترین سازمانی که انسان عضو اجباری آن است، دولت است؛ اما اصل ملیت باعث شده عضویت فرد در دولت اگر معلول اراده او نیست، موافق اراده او باشد و هیچ‌چیزی به‌اندازه ملیت در توفیق دولت مؤثر نبوده است» (دوورژه، ۱۳۵۸). راسل قدرت را به انرژی تشبیه می‌کند و می‌گوید: «قدرت نیز مانند انرژی اشکال گوناگون دارد: ثروت، سلاح، حکم دولتی، و تأثیر بر عقاید. اما هیچ‌کدام از این‌ها را نمی‌توان تابع دیگری دانست. قدرت مانند انرژی باید مدام در حال تبدیل از یک صورت به صورت دیگر در نظر گرفته شود. وظیفه دانشمندان علوم اجتماعی این است که قوانین این تبدیلات را جست‌وجو کنند» (همان، ص. ۲۷).

۴-۳. مراتب و توزیع قدرت

هرکس تا حدی بر دیگران قدرت دارد و گاهی افراد و گروه‌ها از قدرتهای هم‌عرض برخوردارند؛ یعنی برای فشار آوردن بر یکدیگر از شکل‌های مختلف قدرت سود می‌جویند که نوعی توازن قدرت را به‌همراه دارد. به‌طور کلی قدرت اندامی هرم‌گونه دارد که نقش‌ها و پایگاه‌ها و مقام و منصب آن را میان افراد تقسیم می‌کند. این سازمان‌دهی اعمال و کنترل آن را نیز ساده‌تر می‌کند. برای مثال، امپراتور در زمان خود قدرت را میان امرا و حاکمان خرد مناطق تقسیم می‌کرد تا بتواند با فراغت از برخی مناطق، به برخی مشکلات در گوشه‌های دیگر از سرزمین خود پردازد و از طرفی، خود حاکمان خرد نیز به‌سبب بهره‌مندی از این موهبت، سعی در بهتر ایفا کردن خواسته‌های امپراتور داشتند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹). بنابراین توزیع قدرت به‌ناچار باید دارای سلسله‌ای هرم‌گونه باشد. برخی هدف علم سیاست را این می‌دانند که تعیین کند قدرت چقدر و بر کدام پایه توزیع شده است و دارندگان آن چه افرادی و کدام نهادها هستند. همین مسئله پاسخ سؤال‌های دیگری را نیز روشن می‌کند: چرا قدرت در مراتب مختلف خود خواهان دارد؟ چرا در یک سازمان اجتماعی (غیر از چند نفر)، همه به‌دنبال ریاست کل سازمان نیستند؟ باینکه همه دوست دارند، چرا تعداد اندکی از افراد واقعاً برای تصرف آن منصب تلاش می‌کنند؟ و نیز چرا در سلسله‌مراتب مختلف برای هر مقام و مرتبه‌ای در ساختار سازمان، افراد معدودی برای هرکدام از آن‌ها رقابت می‌کنند؟ پاسخ را باید در همین مسئله جست. کسانی که از قدرت و شکوه، اندکی بیش بهره‌برده‌اند، گمان می‌کنند که اندکی بیشتر آن‌ها را راضی خواهد کرد؛ ولی پس از رسیدن به آن هدف، این هوس‌های بی‌پایان و سیری‌ناپذیر او را به تصرف منزلتی

برتر تحریک می‌کند و به‌گفتهٔ راسل، «فقط در ذات نامتناهی است که به سکون و آرامش می‌رسند و اگر امکان داشت، هر آدمی دلش می‌خواست که خدا باشد» (دوروزه، ۱۳۵۸). علاوه‌بر این، راسل به نکته‌ای دیگر نیز اشاره می‌کند که در میان مردم ضعیف عشق به قدرت به‌صورت میل به تسلیم شدن به رهبر درمی‌آید و این خود دامنهٔ قدرت‌جویی مردمان جسور را گسترش می‌دهد. مردمانی که باعث تحولات اجتماعی می‌شوند، معمولاً کسانی هستند که علاقهٔ شدیدی به قدرت دارند. او میل به قدرت را دارای دو صورت می‌داند: آشکار در رهبران و پنهان در پیروان آن‌ها. هدف پیروان این است که گروهی که رهبر در رأس آن‌ها قرار دارد، به قدرت برسد. آنان احساس می‌کنند که پیروزی رهبر پیروزی خود آن‌هاست. در اموری که براساس همکاری واقعی انجام می‌شود، پیروان از لحاظ روان‌شناسی از رهبر خود برده‌تر نیستند و همین نکته است که نابرابری قدرت را که ناگزیر در سازمان وجود دارد، قابل تحمل می‌سازد و باعث اندام‌واره (ارگانیک) شدن جامعه می‌شود. نابرابری در توزیع قدرت، برخی نتیجهٔ ضروریات ظاهری است و برخی معلول عللی است که باید آن‌ها را در سرشت بشری جست‌وجو کرد. فوکو نیز معتقد است که قدرت هرگز در اینجا و آنجا تمرکز ندارد و در اختیار شخص بخصوصی نیست. قدرت از طریق سازمانی شبکه‌مانند به‌کار گرفته و اعمال می‌شود و نه فقط افراد در میان کارهای این شبکه در گردش‌اند، بلکه همیشه در مقام اعمال قدرت یا قبول قدرت هستند.

۴-۴. نیروهای اجتماعی

نیروهای اجتماعی مجموعهٔ طبقات و گروه‌هایی هستند که در زندگی سیاسی به‌معنای کلی آن تأثیر می‌گذارند و ممکن است به شیوه‌ای مستقیم قدرت سیاسی را در دست بگیرند و یا به شیوه‌های مختلف در آن نفوذ کنند. نیروهای اجتماعی به این معنا اولاً مرکب از افرادی است که دارای وجوه همسانی از نظر علایق اقتصادی، ارزشی، فرهنگی، صنفی و جز آن باشند، ثانیاً به شرکت در حیات سیاسی اعم از قبضهٔ قدرت، ادارهٔ جامعه، شرکت در نهادهای سیاسی، مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها علاقه‌مندند و ثالثاً به این منظور به خود سازمان می‌دهند و آمادهٔ انجام عمل سیاسی می‌شوند. از نظر علاقه به شرکت در زندگی سیاسی باید با این حال گفت که جدا کردن تقاضاهای سیاسی از غیرسیاسی در درون دعاوی و خواسته‌های نیروهای اجتماعی کار دشواری است. به‌طور کلی وقتی خواسته‌های مورد نظر محدود به علاقهٔ خصوصی گروه مورد نظر باشد و نیروهای اجتماعی دعوی پیگیری علایق عمومی جامعه را نداشته باشند، در آن صورت می‌توان خصلتی غیرسیاسی برای آن قائل شد. همچنین تأثیر نیروهای اجتماعی بر زندگی سیاسی ممکن است سطح و درجات مختلفی داشته باشد. این تأثیر ممکن است از دور یا از نزدیک، از بیرون یا از درون، بی‌واسطه یا با واسطه و به‌نحو مسالمت‌آمیز یا غیرمسالمت‌آمیز اعمال شود.

به‌علاوه ممکن است این تأثیر به‌شکل اعمال سلطهٔ اجتماعی و یا اعمال نفوذ بر نهادهای مختلف حکومت صورت گیرد.

نیروهای اجتماعی در نظام‌های سیاسی گوناگون شیوه‌های رفتار گوناگونی از خود نشان می‌دهند. این تفاوت به‌طور کلی به علل و عوامل مختلفی، از جمله فرهنگ جامعه، میزان سازمان‌یافتگی نیروها، شیوهٔ اعمال قدرت سیاسی، ویژگی و ماهیت نیروها، شیوهٔ توزیع قدرت و منابع آن و عملکرد دیگر نیروهای اجتماعی، بستگی دارد (وان‌هام، ۱۳۹۴).

۵-۴. مفهوم قدرت اجتماعی

نکتهٔ مهم در بررسی قدرت اجتماعی به‌عنوان مقولهٔ قدرت نرم این است که موضوع اصلی و مورد تأکید آن فقط ملت - کشورها نیست، بلکه سایر بازیگران غیردولتی مانند سازمان‌های غیردولتی، اتحادیه‌های گوناگون، کارگزاران تجاری و اقتصادی، کارآفرینان، مجامع فکری و حتی نخبگان نیز در آن هرکدام به‌نوعی نقش‌آفرینی می‌کنند. به شیوه‌های مختلفی می‌توان مفهوم قدرت اجتماعی را مطالعه کرد. معنا و مفهوم اجتماعی قدرت اجتماعی برگرفته از کیفیت و چگونگی ارتباط است. برای مثال پرداختن صرف به منابع و اهداف طرح‌شده درخصوص توانایی‌ها بدون بررسی اینکه به چه طریق مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند و چگونه دیگران به آن می‌نگرند، امری باطل و بی‌اساس است. واقع‌گرایان با نگاه قهری به قدرت می‌نگرند؛ امری که در ابتدا حاصل می‌شود و سپس افزایش می‌یابد. از این منظر، قدرت قابل اندازه‌گیری و محسوس است (نگاه از بالا به پایین)؛ اما درمورد قدرت اجتماعی نگاه کاملاً متفاوتی حاکم است و به مقولهٔ قدرت از پایین به بالا نگریسته می‌شود و در آن، همهٔ روابط اجتماعی، نهادها، گفتمان‌ها و رسانه‌ها مورد توجه هستند. برداشت از قدرت اجتماعی به‌دنبال ارائهٔ مفهوم‌سازی بدیل از قدرت است؛ زیرا اعمال قدرت همواره در موقعیت اجتماعی بخصوصی اتفاق می‌افتد و بنابراین ذاتاً امری مبتنی بر شرایط و زمینه‌هاست؛ یا همان‌گونه که یال اچ. فرگوسن استدلال کرده است، «قدرت مانند پول در بانک نیست، بلکه یک موضوع ارتباطی است». اعمال اثربخش قدرت بالقوه وابسته به بازیگران هدف است که در آن موضوع نیز اثر دارد و شرایط نیز دخیل است (Mearsheimer, 2001). بنابراین قدرت هستی‌شناسی دوگانه‌ای دارد: اول، مبتنی بر تعامل اجتماعی و دوم، به‌عنوان شرط ضروری و لازم. این امر به‌اندازهٔ کافی ابهام ایجاد می‌کند. با این حال، هستی‌شناسی قدرت به‌مراتب روشن‌تر است و مبتنی بر این امر که شناخت قدرت برخاسته از ارتباط، دانش اجتماعی و تعامل سیاسی اقتصادی است. این موضوع نشان می‌دهد که قدرت اجتماعی تنها در چرخهٔ دوار روابط است که تجلی می‌یابد که نهایتاً می‌تواند وابسته به دیدگاه دیگران باشد (Baldwin, 1988). قدرت امری شدیداً وابسته به موقعیت است؛ چراکه قدرت از تعامل بین دو نفر یا بیشتر به‌وجود

می‌آید. از آنجا که استمرار در روابط منتهی به یادگیری اجتماعی می‌شود، قدرت اجتماعی به‌شکل گریزناپذیری یک فرایند طولانی است و به همین شکل نیز باید مطالعه شود. اغلب اوقات، البته نه همیشه، این فرضیه وجود دارد که قدرت همواره درمقابل منافع دیگران قرار می‌گیرد که می‌تواند برخی از ابعاد بدیع قدرت اجتماعی را خارج کند و درعین حال، دربرگیرنده دستورالعمل‌سازی، چارچوب‌سازی و دیپلماسی عمومی است. قدرت اجتماعی اغلب مورد استفاده قرار می‌گیرد تا سیاست‌هایی را که درمقابل دیگران نیست، رواج دهد؛ درحالی که رئالیست‌ها عموماً به‌دنبال یافتن قدرت در موقعیت‌های تنازع هستند. اما قدرت اجتماعی اغلب در جاهایی یافت می‌شود که در آن تعادل و موازنه حداقل در سطح و ظاهر وجود دارد. تمایز روشنی بین قدرت خالص مبتنی بر زور فیزیکی و قدرت اجتماعی وجود دارد.

اگر فرد مسلحی به من حمله کند و من مجبور شوم که پول خود را به‌زور به او بدهم، من در معرض قدرت فیزیکی هستم؛ اما اگر مالیات خود را پرداخت کنم (اگرچه ممکن است از آن متنفر باشم و حتی گاهی تعلق کنم)، من اقتدار مشروع را به رسمیت می‌شناسم و قدرت اجتماعی حکومت را می‌پذیرم (قاسمی، ۱۳۹۲).

علاوه‌بر آنچه گذشت، باید گفت که قدرت اجتماعی به نقش‌آفرینی‌های مؤثری نیز می‌پردازد. مطالعه و بررسی قدرت اجتماعی تا حد زیادی منوط به امور، شرایط و بسترهاست. ایجاد تمایز بین قدرت سخت و قدرت نرم امری پیچیده و چالش‌برانگیز است. قدرت اجتماعی مبتنی بر فرایندها و سازکارهای غیرمتمرکز ساختاری و اجباری است. درحالی که قدرت نظامی امری قابل رؤیت است، قدرت اجتماعی عمدتاً قابل مشاهده نیست و پیچیدگی‌های خاص خود را نیز دارد. ژوزف اس. نای^۱ (۲۰۰۴) در تعریف معروف خود می‌گوید: «توانایی آن است که در آن، شما آنچه را که می‌خواهید، نه از طریق زور و قهر، بلکه از طریق جاذبه به‌دست می‌آورید». نای مدعی است که قدرت نرم مشتق شده از جاذبه فرهنگ، ایدئال‌های سیاسی و سیاست‌های کشور است. به‌نظر او، قدرت نرم را باید دارایی مهمی برای نفوذ در دیگران تلقی کرد که در آن، قدرت قهریه وجود ندارد و جاذبه حرف اصلی را می‌زند که بالاتر از قانع‌سازی یا نفوذ است. بنابراین قدرت اجتماعی را می‌توان به‌مثابه توانایی ایجاد استانداردها و خلق نرم‌ها و ارزش‌ها دانست که مشروع و مطلوب به‌نظر می‌رسد و در آن نیاز به پرداخت پول و زور و قهر نیست. از مؤلفه‌های اصلی و مهم قدرت نرم همانا جاذبه و اقتناع‌سازی است. واضح است که قدرت اجتماعی باید مانند قدرت سخت مورد بحث و مناظره قرار گیرد؛ زیرا دفاع از استانداردها، ارزش‌ها و نرم‌های جدید، امری رقابتی و حتی ستیزه‌آمیز است. این امر ارائه‌کننده برداشت‌های

1. Ghozef S. Nye

بدیع از رفتارهای عادی و مطلوب در مقابل امور جافتاده و مقبول و معمول است. قدرت اجتماعی خیلی به‌ندرت در محیط عادی واقع می‌شود. اما باید در فضای سیاسی و هنجاری به رقابت پردازد. قدرت اجتماعی می‌تواند به‌شکل محافظه‌کارانه استفاده شود، آن‌هم به‌وسیله حفظ استانداردهای موجود یا اینکه به‌وسیله ارائه استانداردهای جدید جنبه انقلابی داشته باشد. در قدرت اجتماعی، مشروعیت امری محوری است؛ عاملی که هژمونی و سلطه را به رهبری تبدیل می‌کند. این نکته مهم است که مشروعیت روشی است که قدرت را اجتماعی می‌کند. همان‌گونه که ایان هارد استدلال می‌کند، مشروعیت، اعتقادی است به‌وسیله یک بازیگر که یک قانون و یا نهاد باید به آن احترام بگذارد. همانند قدرت نرم، قدرت اجتماعی به‌دنبال استفاده از قهر و زور نیست و به آن یک جاذبه اخلاقی می‌دهد و باز از لحاظ اخلاقی، جایگاه والاتری را نسبت قدرت سخت به آن می‌بخشد. قدرت اجتماعی مبانی خود را فراسوی قلمرو، سرزمین، منابع اقتصادی و خشونت می‌یابد (نظری و سازمند، ۱۳۹۰).

۶-۴. محیط اجتماعی بلوچستان ایران

گروه قومی برگرفته از افرادی است که از نظر فرهنگی، تاریخی و یا در مواردی جسمانی، دارای وجوه مشترک هستند، نسبت به هم احساس تعلق و هم‌بستگی می‌کنند و خود را از افراد و گروه‌های دیگر متمایز می‌دانند. گروه‌های هم‌نژاد به افراد و گروه‌هایی اطلاق می‌شود که برخوردار از ویژگی‌های جسمانی بوده و این ویژگی‌ها آنان را از دیگران جدا می‌کند؛ مثلاً سیاه‌پوستان، چینی‌ها، سفیدپوستان و زردپوستان به‌لحاظ وضعیت ظاهری از یکدیگر متمایزند. اما مسئله تعیین‌کننده در قومیت و گروه‌های قومی، فرهنگ است. روایت‌های مختلف گویای این است که قوم بلوچ ریشه خاورمیانه‌ای دارد و در حماسه‌های بلوچ، خاستگاه آنان از منطقه حلب در سوریه ذکر شده است. برخی آن‌ها را از قبایل گم‌شده ده‌گانه بنی‌اسرائیل و برخی هم منشأ آن‌ها را بابل می‌دانند. شواهد زبانی نشان می‌دهد که بلوچ‌ها از ناحیه خزر برخاسته و با گذشت زمان از سرزمین‌های داخلی ایران عبور کرده و حدود هزار سال پیش به سرزمین فعلی بلوچستان وارد شده‌اند. بلوچ‌ها گویش و زبان ویژه‌ای دارند؛ به‌گونه‌ای که لهجه هر طایفه با طایفه دیگر متفاوت است. هر طایفه از تعدادی تیره تشکیل شده که یکی از تیره‌ها دارای سرداری (خانگی) است که به‌صورت موروثی و نسل‌به‌نسل راهبری طایفه را برعهده دارد. در رأس هر تیره، چند نفر ریش‌سفید و یک کدخدا قرار دارد که مجموع ریش‌سفیدان، تیره‌ها و سرطایفه بزرگان طایفه را تشکیل می‌دهند. این نظام قشربندی امروزه، باوجود گذشت بیش از ۳۳ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، نیز با اندکی تغییرات پابرجاست و نقش کلیدی و مهمی در روابط اجتماعی و حتی سیاسی این منطقه دارد (شعبانی، ۱۳۸۶).

گروه‌های قومی و طوایف در سیستان و بلوچستان

از ویژگی‌های مهم استان، ساختار اجتماعی متفاوت آن است. به‌طور کلی استان دارای دو بافت اجتماعی متفاوت شامل سیستانی و بلوچستانی است که هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارد. این بافت اجتماعی دارای ساختار طایفه‌ای است که مناسبات درونی آن براساس نظام قبیله‌ای و طایفه‌ای شکل گرفته است. علاوه بر اقوام بلوچ و سیستانی، عده‌ای قایینی، نهبندانی، بیرجندی، کرمانی و غیره نیز به تدریج به این منطقه مهاجرت و در آبادانی این سرزمین ایفای نقش کرده‌اند (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۹).

ساختار قدرت اجتماعی در قوم بلوچ

نظام ایلیاتی وجه مشترک زندگی اجتماعی بلوچ از گذشته تا به حال بوده است. در میان بلوچ، «ذات» یا همان اصل و نسب پایگاه اجتماعی افراد و گروه‌ها را مشخص می‌کند. هویت هر فرد وابسته به ذاتی است که در آن متولد شده و زندگی می‌کند. هر فرد بلوچ از هنگام تولد، وابستگی ذهنی به ذاتی معین و مشخص دارد و بر همین اساس است که بلوچ هیچ‌گاه خود را تنها و بی‌کس احساس نمی‌کند. مبنای شکل‌گیری ذات آن خون مشترکی است که در رگ‌های افراد وابسته به آن جریان دارد که نتیجه این وابستگی خونی و ذاتی همانا تعصب طایفه‌ای است. این وابستگی و تعصب به طایفه آن‌چنان در میان بلوچ‌ها عمیق است که پیروزی و شکست، خوش‌نامی و بدنامی، راستی و ناراستی فرد در امورات مختلف، پیش از آنکه برای او سبب سربلندی و سرافکندگی باشد، در سابقه خانوادگی ذات ثبت می‌شود. افراد فرودست در جامعه بلوچ، برای حفظ خود در شرایط دشوار زندگی ناگزیرند به یکی از ذات‌های بالا وابسته باشند تا از چتر حمایت آنان برخوردار گردند. ازدواج میان ذات‌ها اغلب درون‌گروهی است. البته گاهی نیز ذات‌های برتر با یکدیگر ازدواج می‌کنند. ذات‌های پایین قوم بلوچ در زاده‌ها، غلامان و استاها هستند. ذات‌های بالاتر با زنان ذات‌های پایین می‌توانند ازدواج کنند، اما برعکس آن ناممکن است. هم‌بستگی و انسجام کلی ذات به پیوستگی درون ذات وابسته است (کاویانی‌راد، ۱۳۹۰).

نظام خویشاوندی و قشر بندی در قوم بلوچ

پدرتباری میان عشایر بلوچ نخستین نماد سازمان‌دهی اجتماعی است. معمولاً قبل از هر اصطلاح نمادین، به نسب پدری اشاره می‌شود و این واژه تعیین‌کننده بزرگ‌ترین گروه اجتماعی در این جامعه است و برای تعریف پایدارترین گروه اجتماعی نیز استفاده می‌شود. گروه‌های مشارکتی از این طریق و بر این مبنای (پدرتباری) سازمان‌دهی می‌شوند و اصطلاح دیگری درباره قومیت و خویشاوندی، مذهب و قلمرو به‌عنوان مبنای

گروه مشارکتی به کار نمی‌رود. روابط پدرتباری از مهم‌ترین عوامل است و دو نیاز عمده را برطرف می‌کند: نظارت اجتماعی، کمک اجتماعی و اقتصادی که برپایه تشخیص منافع و مقابله به‌مثل قرار دارد و در محدوده‌های دودمان جهت‌دهی می‌شود. «رند» واژه‌ای است که در مورد «تباری» و برای نشان دادن یک قبیله کامل به کار می‌رود. اما تشخیص روابط خویشاوندی منحصر به آن‌هایی نیست که توسط نسب پدری تعیین می‌شوند. واژه «کوم» (قوم) که به عمومی‌ترین شکل خود به کار رفته، به معنای انواع گوناگون خویشاوندان، دور، نزدیک و از طریق پیوندهای مذکر و مؤنث است. آنچه به‌طور ضمنی بر آن دلالت می‌کند، شبکه‌ای از روابط خودمدار است. حتی اگر در اینجا نیز مفهوم دودمان وارد شود، شخص کوم را به «پس‌کوم» (خویشاوند از طریق پدر) و «ماس‌کوم» (خویشاوند از طریق مادر) تقسیم می‌کند. در اینجا منظور از پس‌کوم و ماس‌کوم، پدر و مادر مشخص هستند. بنابراین پس‌کوم و ماس‌کوم هر دو بسیار مهم است، ولی پس‌کوم مهم‌تر است؛ اما به‌نظر بلوچ، ماس‌کوم نیز بسیار با اهمیت است؛ به‌طوری که می‌توان گفت بلافاصله پس از کوم قرار دارد. پس‌کوم همان «پشت» است و بر این باور، خون و استخوان از پشت می‌رسد. ماس‌کوم لاپ به معنای «شکم» است و نیز این باور وجود دارد که حفظ پوست از لاپ می‌رسد. نظام قشربندی در نواحی مختلف بلوچستان و در بین طوایف متفاوت است. شمال و جنوب بلوچستان هر کدام سلسله‌مراتب خاص خود را دارند (افشارسیستانی، ۱۳۹۰).

ساختار طایفه‌ای و اجتماعی بلوچ

قوم بلوچ در قالب ده‌ها طایفه بزرگ و کوچک سازمان‌دهی شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که شمار طوایف این قوم را بالغ بر ۱۵۰ طایفه کوچک و بزرگ ذکر کرده‌اند (بهارى، ۱۳۷۸). طوایف مذکور از اواسط قرن نوزدهم میلادی از قدرت و توانایی زیادی برخوردار بوده‌اند. در برهه‌های مختلف تاریخی، قدرت حاکم سعی در کنترل این طوایف داشت؛ اما در دوره ضعف حکومت مرکزی، سرداران بلوچ در رأس طوایف برای گسترش حوزه نفوذ خود اقدام می‌کردند. وجود ساختار شبه‌سرمایه‌داری در جنوب بلوچستان و سرداری در شمال آن، در نوع روابط اجتماعی و اقتصادی با دیگر طوایف مستقر در منطقه از یک سو و با دیگر اقوام هم‌جوار از دیگر سو تأثیرگذار بوده است؛ به این معنا که روحیه جنگجویی در طوایف بخش مرزی و شمالی بلوچستان بیشتر از طوایف جنوب بوده است؛ زیرا طوایف ساکن شمال به جابه‌جایی ناشی از شبانی و دامداری و طوایف جنوب به کشاورزی وابسته بوده‌اند. با ظهور دولت مدرن، ساختار سرداری و طایفه‌ای در بلوچ دچار تحولات بنیادین شد. با به قدرت رسیدن سلسله پهلوی، این ساختار بیشتر در هم کوبیده شد. با پیروزی انقلاب اسلامی، ساختار سنتی سرطایفه‌ای تضعیف شد و در قالبی جدید، یعنی قدرت‌گیری روحانیون مذهبی، آغاز به فعالیت کرد (کرمی، ۱۳۸۳).

جدول ۲. قبایل و عشایر عمده بلوچ

ردیف	نام قبیله	محل‌های عمده استقرار
۱	طایفه اسماعیل‌زهی	از زمان رضا شاه پهلوی موسوم به شه بخش شده است و عمدتاً در غرب زاهدان (کورین) اسکان دارند.
۲	ریگی	اطراف زاهدان و خاش، لادیز
۳	یارمحمدزایی	خاش و زاهدان
۴	ناروئی	نصرت‌آباد، زاهدان
۵	کلکلی	دامن، ایران‌شهر
۶	دامنی	دامن، ایران‌شهر
۷	بامری	ایران‌شهر، بزمان
۸	عبدالهی	بزمان، ایران‌شهر
۹	سجادی	بزمان، ایران‌شهر
۱۰	شیرانی	نیک‌شهر، قصرقند، فنوج، بنت
۱۱	مبارکی	اسپکه، لاشار، ایران‌شهر
۱۲	بارک‌زهی	سراوان، ایران‌شهر، سرباز
۱۳	سردارزئی	دشتیاری، باهوکلان، چابهار
۱۴	بلیده‌ای	راسک، پیشین، قصرقند، باهوکلان
۱۵	بزرگ‌زاده	جالق، کله‌گان، سراوان
۱۶	میرمردزئی	سیب‌سوران، سراوان
۱۷	دهواری	سوران، اسپچ، سراوان
۱۸	درازهی	بم‌پشت، سراوان
۱۹	گمشادزهی	گشت، ناوگ، سراوان
۲۰	دهانی	هیدوج، سراوان
۲۱	سپاهی	جالق، سراوان، زابلی
۲۲	رئییسی	جالق، سراوان
۲۳	سیاهانی	دامنه‌کوه سیاهان، سراوان
۲۴	نوشیروانی	اسفندک، کوهک، کله‌گان، سراوان

(منبع: سیدسجادی، ۱۳۷۴)

ساخت اجتماعی سنتی طوایف بلوچ از نوع تشکیلات ایلی است. سرداران بلوچ که در رأس هرم قرار دارند، نفوذ فراوان داشته و دارند. هر طایفه مستقل و تحت نفوذ و اقتدار رئیس خود زندگی می‌کند. سازمان اجتماعی بلوچستان یکدست نیست و هر طایفه با طایفه دیگر متفاوت است. فرمان‌پذیری مردم از رئیس طایفه در قبل از انقلاب بسیار قوی‌تر بوده و علت آن هم توجه مسئولان آن دوره به رؤسا و سران طوایف بوده است. این شرایط بعد از انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت ظلم‌ستیزی آن تغییر کرد و توجه مسئولان نظام به آحاد جامعه بیشتر شد. با این حال، هنوز وابستگی مردم به رؤسا و سران طوایف مشاهده می‌شود (شیخ‌زاده، ۱۳۸۵).

عمده‌ترین گروه‌های نخبه در جامعه بلوچ و وضعیت آن‌ها در قبل و بعد از انقلاب اسلامی

دو گروه عمده نخبه در جامعه بلوچ حضور جدی داشته‌اند: گروه سران طوایف یا سرداران و مولوی‌های مذهبی.

بلوچستان حوزه‌ای کاملاً ملوک‌الطوایفی است. همان‌گونه که اشاره شد، تا قبل از انقلاب، خان‌ها یا سردارها در مقام تنها مرجع قوم بلوچ به رتق و فتق امور می‌پرداختند. در رژیم گذشته، سران طوایف یا سرداران محلی که از حس وطن‌پرستی فراوانی برخوردار بودند، در رأس هرم اجتماعی جامعه بلوچستان قرار داشتند و حکومت مرکزی هم اقتدار و قدرت محلی آن‌ها را تضمین می‌کرد و در عوض امنیت و مدیریت منطقه را هم به آن‌ها سپرده بود. رژیم تمام برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی و امنیتی خود را از طریق این الیت قدرت، تا حدود زیادی با موفقیت در منطقه اجرا می‌کرد (حسینی و کریم‌زاده، ۱۳۸۹).

خوانین

+++

رژیم شاهنشاهی (قبل از انقلاب)

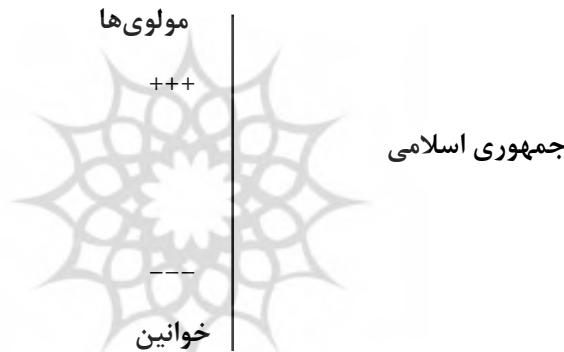
مولوی‌ها

با شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، وضعیتی پیش آمد که می‌توان آن را به‌صورت زیر خلاصه کرد:

- سردارها که با مردم رابطهٔ خونی داشتند، توسط انقلاب طرد شدند (زندانی یا فراری شدند).

- این سرداران طردشده سردستهٔ باندهای اشرار شدند که علیه نظام دست به شرارت می‌زدند. تلاش‌هایی برای مصالحه با آنان صورت گرفت، ولی موفق نبود.

انقلاب اسلامی با عنایت به ماهیت ایدئولوژیکی و مذهبی و ضدیت آن با خوانین ظالم و فاسد در منطقه، باعث منزوی یا فراری شدن سرداران که گروه حاکم در منطقه بودند، شد؛ از همین رو خلأ قدرتی در منطقه به‌وجود آمد و مردم برای پر کردن این خلأ به مولوی‌های اهل سنت روی آوردند (علی‌پور، ۱۳۹۰).



نقش مولوی‌ها در ساختار قدرت اجتماعی - فرهنگی بلوچ

امروزه مولوی‌های مذهبی در مسائل مذهبی، فرهنگی و سیاسی بلوچستان نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. این افراد قبل از انقلاب اسلامی در دوران برتری سرداران طوایف و خوانین در سلسله‌مراتب اجتماعی و طبقاتی درجهٔ دوم یا سوم بودند. پس از انقلاب اسلامی به‌دلیل ماهیت ضداستبدادی حکومت، سرداران، سران طوایف و خوانین از سلسله‌مراتب قدرت اجتماعی و سیاسی کنار گذاشته و مولوی‌ها جایگزین خان‌ها و سران طوایف شدند که با ایدئولوژی حکومت جدید سازگارتر بود. از این پس بود که مولوی‌ها با برخورداری از قدرت و نفوذ زیاد، حلقهٔ پیوند مردم و ساکنان این منطقه با حکومت جدید شدند. با گذشت زمان، جایگاه ایشان نزد مردم و مسئولان منطقه ارتقا یافت و همین امر سبب شد که مردم در مواقع خاص سیاسی، به‌ویژه انتخابات، از مولوی‌ها تبعیت کنند. بدین ترتیب، قدرت نفوذ مولوی‌ها در برابر دیگر نخبگان بلوچ، همچون سردارها، سران طوایف و دانش‌آموختگان دانشگاهی، افزایش چشمگیری یافت.

با توجه به آنچه گذشت، با حذف خوانین و سرداران از صحنه قدرت اجتماعی، مطابق با ماهیت انقلاب اسلامی، روحانیون مذهبی در این منطقه رشد کردند و به تدریج جایگزین خوانین و سران طوایف شدند. افزایش قدرت سیاسی و اجتماعی ایشان که در غیاب سران طوایف و تحصیل‌کردگان بلوچ صورت گرفت، سبب شد که به تدریج به نمایندگان مردم نزد حکومت تبدیل شوند (همان).

۴. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر نحوه گردآوری داده‌ها و اطلاعات و روش تجزیه و تحلیل توصیفی - تحلیلی است که با توجه به اینکه در موضوع تحقیق با کمبود منابع مکتوب مواجهیم، مصاحبه با خبرگان شیوه اصلی گردآوری داده‌ها بوده است. لذا محقق با در نظر گرفتن این مهم که چه کسی می‌تواند بهترین اطلاعات را درباره موضوع بدهد، بر آن شد تا از صاحب‌نظران علمی و دانشگاهی (کسانی که در حوزه قومیت و جنوب شرق صاحب اثر بوده و یا قلم‌فرسایی کرده‌اند)، کسانی که سابقه اجرایی در حوزه امنیت منطقه جنوب شرق داشتند و همچنین افراد صاحب‌نظر بلوچ بهره بگیرد. از آنجایی که تعداد ۲۷ نفر از صاحب‌نظران مذکور جهت انجام مصاحبه انتخاب شدند، پس از مصاحبه با هفدهمین نفر، محقق به اشباع نظری در حجم نمونه دست یافت و با انجام مصاحبه هفدهم، به‌نوعی به کفایت داده‌ای برای تولید نظریه رسید. در مرحله ورود داده‌ها به نرم‌افزار قدرتمند تحلیل داده‌های کیفی مکس کیودا^۲ (نسخه ۱۲)، تعداد ۴۲۴ پرونده در بخش جستارگر پرونده‌های نرم‌افزار وارد شد. پس از آن به‌کدگذاری باز آن پرونده‌ها مبادرت شد. در نهایت تعداد ۲۱۶ پرونده دارای حداقل «یک کد» شد.

۵. یافته‌های تحقیق

امروزه در اغلب تحقیقات میدانی که با هدف بررسی موضوع پژوهش از طریق جمع‌آوری اطلاعات انجام می‌شود، تجزیه و تحلیل اطلاعات از اصلی‌ترین بخش‌هاست. اهمیت این بخش به‌اندازه‌ای است که دیگر بخش‌های پژوهش جهت تکمیل و انجام کاراتر و اثربخش‌تر این بخش صورت می‌گیرد. در این پژوهش که با روش کیفی انجام شده، اطلاعات جمع‌آوری شده پس از ورود متن مصاحبه‌های منتخب به نرم‌افزار تحلیل داده‌های کیفی مکس کیودا (نسخه ۱۲) به کدگذاری باز آن‌ها مبادرت شد. تعداد ۲۱۶ پرونده دارای حداقل یک کد شد. در فرایند بازخوانی چندباره سگمنت‌های الحاقی، ۳ پرونده نیز حذف شد و تعداد ۲۱۳ پرونده متنی مبنای تحلیل قرار گرفت.

2. MaxQDA12

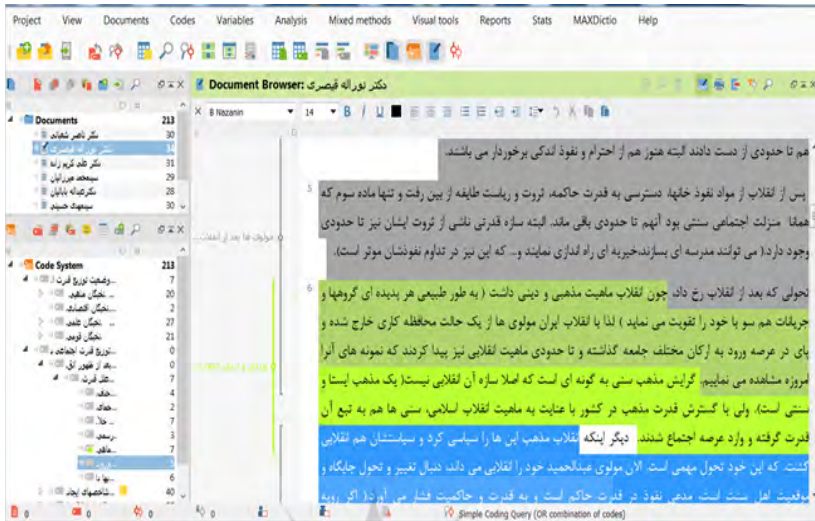
کدگذاری باز پرونده‌ها

در مرحله کدگذاری، محققان تمام پرونده‌های متنی حاوی مباحث مطرح‌شده از سوی مصاحبه‌شوندگان را بدون تلاش برای کدگذاری بازخوانی کردند تا به فضای کلی متن آگاهی یابند. در گام دوم، بخش‌هایی از متن که محققان را با دیدگاه صاحب‌نظران مصاحبه‌شونده در خصوص چگونگی توزیع قدرت اجتماعی در جامعه بلوچ آشنا می‌کرد، مشخص گردید (تولید سگمنت‌ها). در این مرحله، از اندیشیدن و جهت‌دار کردن تفسیر مبتنی بر یک نظریه مشخص پرهیز شد. در نهایت از توضیحات ابتدایی نام‌گذاری کدهای توصیفی بهره‌برداری شد؛ به‌گونه‌ای که در مواقعی به یک سگمنت مشخص درون متن، بیش از یک کد توصیفی نسبت داده می‌شد. این کدها برگرفته از تک‌کلمات یا عبارات کوتاهی بودند که عینیت زیادی در قیاس با سطوح انتزاعی‌تر مفاهیم و مقوله‌ها داشتند و همان‌گونه که در شکل ۱ مشاهده می‌شود، در پایان اولین مرحله بازخوانی پرونده‌ها، تعداد ۴۲۴ سگمنت از کل پرونده‌ها تولید شده بود.

Document name	Code	Preview
دکتر علی کبر رانده	شخصی‌های برای اعمال نفوذ در جوامع سنتی توسط نخبگان محلی	شخصی‌های برای اعمال نفوذ در جوامع سنتی توسط نخبگان محلی
دکتر علی کبر رانده	شخصی‌های برای اعمال نفوذ در جوامع سنتی توسط نخبگان محلی	برجورداری از توان مالی بالا (نار) بودن زمین و میرز، دام و احشام
دکتر علی کبر رانده	شخصی‌های برای اعمال نفوذ در جوامع سنتی توسط نخبگان محلی	(سنت ها و آداب و رسوم) مسب و بزاد ، مصمراز آداب و رسوم
دکتر عبدالله باپالتی	علل قدرت گیری مولوی ها و اولیو سرداران بعد از انقلاب	با شروع انقلاب اسلامی با عنایت به ماهیت دینی و ظلم و زور ستیزی
دکتر نوراله قمری	علل قدرت گیری مولوی ها و اولیو سرداران بعد از انقلاب	بعد از انقلاب این ساختار از هم پاشید و قدرت سرداران در حوزه واب
دکتر علی کبر رانده	علل قدرت گیری مولوی ها و اولیو سرداران بعد از انقلاب	بعد از انقلاب در این زمینه تحولی ایجاد شد به گونه ای که با ظهور
سید محمد میرزاتان	علل قدرت گیری مولوی ها و اولیو سرداران بعد از انقلاب	با ظهور انقلاب با عدالت به ماهیت ایدئولوژیکی دینی انقلاب، و فرار سرد
سید مهدی حسینی	علل قدرت گیری مولوی ها و اولیو سرداران بعد از انقلاب	با ظهور انقلاب با عدالت به ماهیت ایدئولوژیکی انقلاب و شعار طاغوت
سیدمحمد ملازهی	علل قدرت گیری مولوی ها و اولیو سرداران بعد از انقلاب	بعد از انقلاب بدلیل ماهیت ایدئولوژیکی انقلاب و نگاه بدیسانه ای
دکتر ناصر شهبانی	علل قدرت گیری مولوی ها و اولیو سرداران بعد از انقلاب	پس از انقلاب عواملی همچون: از دست دادن ریاست طایفه و از میان ری
دکتر نوراله قمری	علل قدرت گیری مولوی ها و اولیو سرداران بعد از ظهور انقلاب	انقلاب ماهیت مدنی و دینی داشت (به طور طبیعی هر پدیده ای گروهی
دکتر علی کبر رانده	علل قدرت گیری مولوی ها و اولیو سرداران بعد از ظهور انقلاب	با توجه به ویژگی انقلاب که ویژگی عدلیندی و دینی بود، عرضه برای
سید محمد میرزاتان	علل قدرت گیری مولوی ها و اولیو سرداران بعد از ظهور انقلاب	ماهیت ایدئولوژیکی و دینی انقلاب، و فرار سرداران و سران طوایفی ک
دکتر عبدالله باپالتی	علل قدرت گیری مولوی ها و اولیو سرداران بعد از ظهور انقلاب	با شروع انقلاب اسلامی با عنایت به ماهیت دینی و ظلم و زور ستیزی
سید مهدی حسینی	علل قدرت گیری مولوی ها و اولیو سرداران بعد از ظهور انقلاب	ماهیت ایدئولوژیکی انقلاب و شعار طاغوت، ستیزی و شاه ستیزی که داشت
سیدمحمد ملازهی	علل قدرت گیری مولوی ها و اولیو سرداران بعد از ظهور انقلاب	ماهیت ایدئولوژیکی انقلاب و نگاه بدیسانه ای که انقلاب به فردای
دکتر ناصر شهبانی	علل قدرت گیری مولوی ها و اولیو سرداران بعد از ظهور انقلاب	ماهیت دینی انقلاب و خلا قدرت ناشی از فرار خویش در منطقه
دکتر نوراله قمری	علل قدرت گیری مولوی ها و اولیو سرداران بعد از ظهور انقلاب	گرایش مذهبی سنتی
دکتر علی کبر رانده	علل قدرت گیری مولوی ها و اولیو سرداران بعد از ظهور انقلاب	حزبان های خارجی همگرا با این جریان (نظیر عمرسلمان) شروع به حمای
سید محمد میرزاتان	علل قدرت گیری مولوی ها و اولیو سرداران بعد از ظهور انقلاب	خلا قدرت ناشی از فرار همین جوانان
دکتر عبدالله باپالتی	علل قدرت گیری مولوی ها و اولیو سرداران بعد از ظهور انقلاب	یک خلا قدرت در منطقه ایجاد شد
سید مهدی حسینی	علل قدرت گیری مولوی ها و اولیو سرداران بعد از ظهور انقلاب	نخبگان قومی به حاشیه رانده شدند

شکل ۱. صفحه کل نگر سگمنت‌های الحاقی به کدها در اولین مرحله خوانش پرونده‌ها در نرم افزار فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان

در ادامه فرایند بازخوانی متون مزبور و به‌ویژه در طول فرایند سامارایز کردن سگمنت‌ها، این تعداد به ۲۱۶ سگمنت تغییر یافت. به‌منظور ارزیابی فرایند کدگذاری‌های باز این پژوهش، صرفاً یک نمونه از پرونده‌های کدگذاری‌شده گزارش می‌شود.



فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان

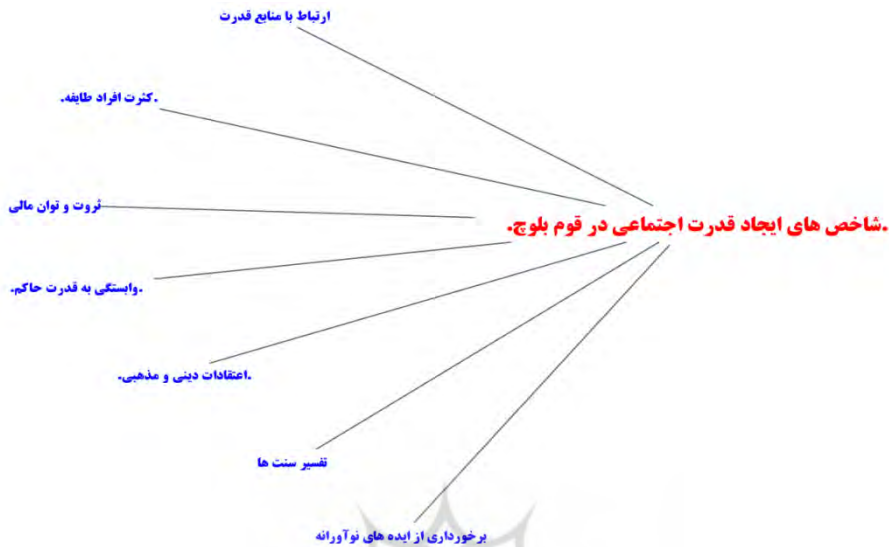
شکل ۲. نمونه کدگذاری پرونده‌ها در نرم‌افزار مکس کیودا

کل پرونده‌های پژوهش در قالب چهار زیرکد سازمان‌دهی شد که از این میزان، وضع توزیع قدرت اجتماعی در زمان حاضر با ۴۳/۶ درصد بیشترین زیرکدها و کد گروه‌های برخوردار از قدرت اجتماعی در رژیم گذشته با ۱۰/۸ درصد کمترین زیرکد از پرونده‌های پژوهش را به خود اختصاص داده‌اند. در شکل‌های ۳ و ۴ دو نمونه از کدهای سازمان‌دهی شده به‌همراه زیرکدهای مربوطه در قالب گراف نمایش داده شده است.



فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان

شکل ۳. علل قدرت‌گیری رهبران مذهبی (مولوی‌ها) بعد از انقلاب



فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان

شکل ۴. شاخص‌های ایجاد قدرت اجتماعی در قوم

با ادامه فرایند انتزاعی‌سازی کدها در نتیجه بازآرایی و چینش زیرکدها، چهار کد «نخبگان مذهبی»، «نخبگان اقتصادی»، «نخبگان قومی»، «نخبگان علمی» و «نخبگان علمی» به‌عنوان «کدهای سطح یک» به‌مثابه انتزاعی‌ترین سطوح کدها تولید شد. در نهایت براساس خروجی این بخش از نرم‌افزار، این کدها خود دارای زیرکدهایی شد که آمار آن در **جدول ۳** به‌نمایش درآمده است.

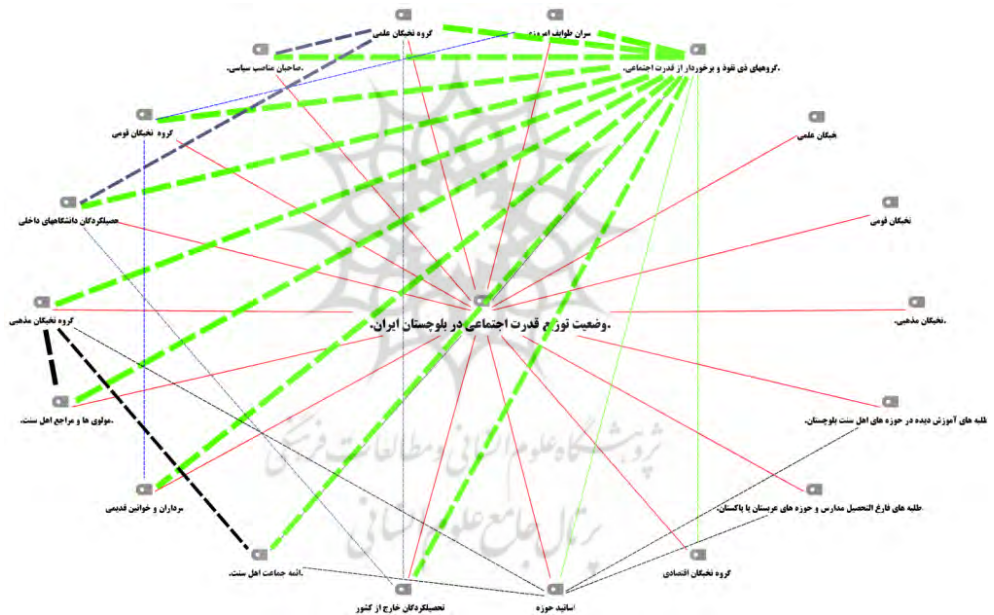
جدول ۳. فراوانی پرونده‌های حاوی کدهای سطح یک از کل پرونده‌ها

نام سرحد اصلی	فراوانی پرونده‌های حاوی زیرکد	درصد از کل پرونده‌ها	درصد از پرونده‌های حاوی این کد
نخبگان مذهبی (مولوی‌ها)	۱۴۵	۶۱٫۹۷	۶۱٫۹۷
نخبگان قومی (سران طوایف)	۴۶	۱۹٫۶۶	۱۹٫۶۶
نخبگان علمی (روشن‌فکران)	۲۹	۱۲٫۳۹	۱۲٫۳۹
نخبگان اقتصادی (سرمايه‌داران)	۱۴	۵٫۹۸	۵٫۹۸
جمع کل	۲۳۴	۱۰۰٫۰۰	۱۰۰٫۰۰

فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان

همان‌گونه که در **جدول ۳** مشاهده می‌شود، از ۱۴۵ پرونده حاوی کدهای سطح یک، سرکد «نخبگان مذهبی» با اختصاص ۱۴۵ پرونده، سرکد «نخبگان قومی» با اختصاص ۴۶ پرونده، سرکد «نخبگان علمی» با اختصاص ۲۹ پرونده و سرکد «نخبگان اقتصادی» با اختصاص ۱۴ پرونده از کل فراوانی پرونده‌ها (۲۳۴ پرونده) به ترتیب بیشترین تا کمترین فراوانی را داشته‌اند.

با مجموع اقدامات ذکرشده، نرم‌افزار مکس کیودا براساس خروجی کل‌نگر کدهای سطح یک، آماده‌ی اخذ خروجی اصلی - گراف الگوی روابط بین کدها و زیرکدها (گراف گروه‌های برخوردار از قدرت اجتماعی در جامعه بلوچ) شد. در **شکل ۵**، خروجی اصلی از داده‌های تحقیق، در قالب گراف قابل مشاهده است.



شکل ۵. وضعیت توزیع قدرت اجتماعی در بلوچستان

همان‌گونه که در **شکل ۵** دیده می‌شود، گروه‌های ذی‌نفوذ در جامعه بلوچ به چهار گروه تقسیم می‌گردد. ۱. گروه نخبگان مذهبی شامل زیرگروه‌هایی همچون مولوی‌ها و مراجع مذهبی اهل سنت، ائمه جماعات اهل سنت، استادان حوزه‌های اهل سنت، طلبه‌های فارغ‌التحصیل در حوزه‌های عربستان و پاکستان و طلبه‌های آموزش‌دیده در حوزه‌های اهل سنت بلوچستان، با اختصاص ۶۱/۹۷ درصد از کل پرونده‌ها در رتبه نخست؛

۲. گروه نخبگان قومی شامل زیرگروه‌هایی همچون سرداران و خوانین قدیمی و سران طوایف امروزی، با اختصاص ۱۹/۶۶ درصد از کل پرونده‌ها در رتبه دوم؛ ۳. گروه نخبگان علمی شامل زیرگروه‌هایی همچون صاحبان مناصب سیاسی بلوچ و تحصیل‌گرددگان دانشگاه‌های داخلی و خارجی، با اختصاص ۱۲/۳۹ درصد از کل پرونده‌ها در رتبه سوم؛ ۴. نخبگان اقتصادی که یک گروه نوظهور در دهه‌های اخیر در منطقه بوده و شامل بهره‌مندان و برخورداران اقتصادی بلوچ است. این گروه با اختصاص ۵/۹۸ درصد از کل پرونده‌های پژوهش در رتبه چهارم قرار دارند.

۶. نتیجه‌گیری

پراکنش گروه‌های قومی متعدد، شامل ترک‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و عرب‌ها، و همچنین گروه‌های زبانی و ایلی در سراسر نقشه جغرافیایی ایران به‌گونه‌ای است که به‌طور یکنواخت سرتاسر خاک ایران به‌شکل موزاییکی از این گروه‌های قومی متفاوت است. تفاوت در هنجارهای قومی و زبانی، این اقوام و گروه‌ها را به‌صورت واحدهای مجزایی درآورده است که اغلب آن‌ها از احساس تعلق خاطر با دنباله‌های فرامرزی خود در نواحی مختلف جغرافیایی برخوردارند (مقصودی، ۱۳۸۰). محل سکونت قوم بلوچ ایران منطقه‌ای دورافتاده از کشور است که از پیوند فضایی و جغرافیایی با ایالت بلوچستان پاکستان و ناحیه بلوچ‌نشین افغانستان برخوردار است. از بُعد مذهبی، اقلیت بلوچ ایران اهل سنت بوده و با بلوچ‌ها و قلمروی شبه‌قاره و اهل سنت پاکستان مجانست دارند و با بخش مرکزی ایران متفاوت‌اند. از بُعد زبان و لهجه، بلوچی را همانند پشتو، کردی و تاجیکی از دسته زبان‌های ایرانی می‌دانند؛ ولی لهجه‌های بلوچی در مناطق بلوچ‌نشین ایران و پاکستان به‌مراتب به هم نزدیک‌ترند تا به زبان فارسی. بر این اساس، می‌توان گفت قوم بلوچ ساکن در ایران با بلوچ پاکستان در سه متغیر مذهب، زبان و قومیت متجانس‌اند. همین ترکیب (سه متغیر مذهب، زبان و قومیت) بر هم‌گرایی دو قوم بلوچ پاکستان و ایران مؤثر بوده و پی‌ریزی تلاش برخی نخبگان بلوچ برای کسب هویت مستقل سیاسی در قالب «بلوچستان آزاد» را فراهم کرده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶). این عدم تجانس نسبت به دیگر مناطق باعث شده که بلوچستان ایران همواره با دو چالش اساسی اقلیت‌گرایی متکی بر هویت قومی و اقلیت‌گرایی متکی بر هویت مذهبی روبه‌رو باشد. ساخت اجتماعی سنتی طوایف بلوچ با عنایت به ساختار ایلی خود سبب شده که سران طوایف با برخورداری از قدرت و نفوذ زیاد همواره در رأس قدرت مردمی در میان طایفه خود قرار گیرند. رئیس طایفه در نقش مفسر آداب و رسوم و سنت‌ها، با برخورداری از توان مالی زیاد در میان طایفه، درحقیقت نقش برترین فرد و فعال مایشاء را عهده‌دار بود. البته اغلب بزرگان و سران طوایف از مقبولیت و مشروعیت عمومی برخوردار بودند؛ به‌گونه‌ای که علی‌رغم موروثی بودن سرطایفگی، تنها فردی از میان فرزندان ذکور خان یا همان سردار طایفه

می‌توانست جانشین پدر در برعهده گرفتن مسئولیت راهبری طایفه گردد که از این ویژگی‌ها برخوردار باشد. رژیم گذشته تلاش کرد تا این ساختار را به هم بریزد و اقداماتی را نیز برای سرکوب خوانین بلوچ انجام داد؛ اما درنهایت به این نتیجه رسید که با نفوذ در میان سران طوایف و وابسته کردن آن‌ها به خود بهتر می‌تواند به اهداف حکومتی دست یابد. در نتیجه توانست تعداد زیادی از سرداران بلوچ منطقه (نظیر حاج محمدخان میلشاری، خلیل خان گمشادزهی و خان محمد شهنوازی) را با خود همسو کند و سرانی را که حاضر به همکاری نبودند، سرکوب نماید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ساختار سنتی طایفه‌ای و سرداری به شدت تضعیف شد و خوانین وابسته به رژیم گذشته سرکوب یا متواری شدند. این امر باعث ایجاد یک خلأ قدرت (ناشی از فرار سران طوایف) در منطقه گردید. در شرایط ایجادشده، روحانیون مذهبی اهل سنت با کمک نظام حاکم وارد میدان شدند تا خلأ موجود را پر کنند. تقویت این رهبران توسط نظام حاکم روزبه‌روز بر میزان قدرت و نفوذ ایشان افزود؛ به‌گونه‌ای که امروزه در این منطقه توزیع قدرت به دو صورت است؛ به عبارت دیگر، قدرت در این منطقه به دو طیف مردمی و حکومتی (رسمی و غیررسمی) تقسیم می‌شود. گونه حکومتی (رسمی) از سلسله‌مراتب تقسیمات کشوری پیروی می‌کند و گونه مردمی (غیررسمی) که منبعت از ساختار ایلپاتی است، برمبنای قومیت و مذهب شکل گرفته است (صالحی‌امیری، ۱۳۸۸).

در این تحقیق، با تبیین جایگاه و نقش سه عامل مذهب، نخبگان دانشگاهی و روشن‌فکران بلوچ و قومیت، چگونگی توزیع قدرت غیررسمی میان گروه‌های برخوردار از قدرت اجتماعی در منطقه مورد مطالعه بررسی شد. با عنایت به نتایج پژوهش، جریان اقلیت‌گرایی مذهبی (اهل سنت) بانفوذترین گروه برخوردار از قدرت اجتماعی در منطقه هستند (شعبانی، ۱۳۸۶). در حال حاضر در این منطقه، تغییر مطالبات قومی به مذهبی پیامدهایی داشته است. مطالبات قومی بیشتر معیشتی، رفاهی و خدمات اجتماعی است؛ در حالی که مطالبات مذهبی بیشتر مذهبی و ایدئولوژیکی است. به‌عبارتی می‌توان گفت مطالبات بخش مذهبی مسائل سیاسی و حاکمیتی و حتی آرمان سیاسی نظام (مذهب تشیع) را به‌چالش کشیده است؛ در حالی که مطالبات قومی گرچه صبغه استقلال‌طلبانه داشته باشد (که در این منطقه بسیار ضعیف است) بیشتر در قالب‌های اجتماعی و معیشتی شکل می‌گیرد. نکته مهم در نظام قدرت در این منطقه، قدرت‌گیری بیشتر قطب جدید قدرت (روشن‌فکران) نسبت به گذشته است. امروزه تحصیل‌گرددگان بلوچ، به‌عنوان ضلع دیگر این نظام قدرت در منطقه، هم در بُعد میزان افراد و هم در بُعد مطالبات از نظام حاکم، در حال فزونی است. البته ضلع چهارم که بیشتر ماهیت اقتصادی دارد، نیز در صورت بی‌توجهی به مسائل و موضوعات منطقه، ممکن است موجب سرعت بخشیدن به بحران‌های بالقوه موجود در منطقه شود.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان

تمام نویسندگان در آماده‌سازی این مقاله مشارکت کرده‌اند.

تعارض منافع

بنابه اظهار نویسندگان، در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت

طبق تعهد نویسندگان، حق کپی‌رایت (CC) رعایت شده است.



References

- Afroogh, E. (2002). *Micro-cultures, contribution, and cooperation in the culture, politics, and development of Iran*. Tehran: Dal Press. (Persain)
- Afsharsistani, I. (2012). *Sis̄ten and Baloucheṣtan*. Tehran: Ketabdar Press. (Persain)
- Alipour, A. (2012). *The impact of ethnic policies on the convergence and divergence of ethnicities in Sis̄tan and Baloucheṣtan and Kurdiṣtan in the post-Islamic revolution period*. PhD thesis, Tehran University, Tehran. (Persain)
- Bahari, M. (2000). *Applied linguistics analyzing the dialect of Sis̄tani people*. Zahedan: Moalef. (Persain)
- Baldwin, D. A. (1988). *Power analysis and word politics: New trends versus old tendencies*. Published online by Cambridge University Press. [DOI: 10.2307/2009941]
- Duverger, M. (1980). *Political sociology* (translated into Farsi by Abolfazl Ghazi). Tehran: Javidan. (Persain)
- Ebrahimzadeh, E. (2011). *Land survey and environmental planning in the south east of Iran*. Tehran: Etelat Press. (Persain)
- Eftekhari, A. (2005). *National cooperation*. Tehran: Institute of Political Ideology in Law Enforcement. (Persain)
- Ghasemi, F. (2014). *The principles of international relations*. Tehran: Mizan Press. (Persain)
- Hafeznia, M. (2007). *An introduction to research methods in humanities*. Tehran: SAMT. (Persain)
- Hafeznia, M. (2010). *Power and national interests*. Tehran: Entekhab Press. (Persain)
- Hosseini & Karimzadeh. (2010). *A research program on the sociology of Balouch*. Tehran: Imam Hossein University Press. (Persain)
- Karami, J. (2005). Foreign policy from the perspective of social evolution. *Rahbord*, 31. (Persain)
- Kavian, M. (2012). *Localism in Iran from the political geography approach*. Tehran: Institute of Strategic Studies. (Persain)
- Maghsoodi, M. (2002). *Ethnic changes in Iran: causes and contexts*. Tehran: Ney Press. (Persain)

- Mearsheimer, J. (2001). *The tragedy of great power politics*. New York: ww Norton.
- Nazari, A., & Sazmand, B. (2012). *Models, patterns, and strategies of managing diverse identities. A paper at the international conference on Social Institutes and National Solidarity*. Tehran: Iranian Civilization Press. (Persain)
- Nye, Joseph S. (2004). *Soft Power and American Foreign Politics*.
- Papli-yazdi, M. (1994). *Ethnicities and nomads*. Mashhad: Unknown. (Persain)
- Salehi Amiri, R. R. (2009). *The management of ethnic conflicts in Iran*. Tehran: Institute of Strategic Studies. (Persain)
- Seyed Sajadi, M. (1996). *Archeology and history of Balouchestan*. Tehran: Ministry of Cultural Heritage. (Persain)
- Shabani, N. (2007). *A strategic analysis of security issues in Sistan and Balouchestan*. Tehran: Institute of Strategic Studies. (Persain)
- Sheikhzadeh, S. (2007). *Analyzing the mental image of Suni society of Balouchh as a challenge for Islamic Republic of Iran*. MA thesis in political sciences. Tehran University, Tehran, Iran. (Persain)
- Vanham, P. (2016). *Social power in international politics* (translated into Farsi by Arsalan Ghorbani and Reza Simbar). Tehran: Imam Sadegh Press. (Persain)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی